

Evaluating and Criticizing some Translations of Part 30 of Holy Quran from the Literal, Rhetoric and Syntactic Viewpoints

Sadeq Fat'hi Dehkordi ^{1*}, kobra merati ²

¹ Assistance professor of Tehran University, Farabi campus

² MA Tehran University, Farabi campus

*Corresponding author: S.fathi.d@ut.ac.ir

DOI:

Received: 02 Jan, 2018

Revised: 19 March, 2018

Accepted: 18 Augu, 2018

ABSTRACT

This paper evaluates and criticizes some translations of part 30 of holy Quran from the literal, rhetoric and syntactic viewpoints. In this regard, mistakes of respectful translators in some cases such as failure to observe limit, inattention to emphasis, inattention to antecedence and precedence in verses, negligence of morphological and syntactical points, failure to apply exact equivalences of the words, prevention from Persian writing and application of Arabic words have been evaluated based on different interpretations and also rhetoric and lexical books and finally the proposed translation has been presented. This article tries to critique the translation transcripts of the honorable professors Abolqasem Payandeh, Mohammad Mahdi Fouladvand, Seyyed Ali Mousavi Garmaroodi and Seyyed Jalaloddin Mojtabavi from part 30 of the holy Quran using a descriptive-analytical method, and in addition to stating rhetorical, syntactic and lexical problems present in these transcripts, propose a suggested translation so as to increase the richness of Quranic translation.

Key words: Translation, Criticism, Rhetoric, Syntax.

ارزیابی و نقد چهار ترجمه از ترجمه‌های "جزء 30" قرآن کریم از دیدگاه لغوی، بلاغی و نحوی

صادق فتحی دهکردی¹، کبری موآنی²

1. استادیار دانشگاه تهران پردیس فارابی

2. کارشناس ارشد مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران پردیس فارابی

*نویسنده مسئول مقاله Email: S.fathi.d@ut.ac.ir

DOI:

پذیرش: 97/05/27

اصلاح: 96/12/28

دریافت: 96/10/12

چکیده

این مقاله به ارزیابی و نقد چهار ترجمه از ترجمه‌های جزء 30 قرآن کریم از جنبه‌های گوناگون بلاغی، نحوی و لغوی می‌پردازد. در این راستا با استناد به تفاسیر مختلف و نیز کتاب‌های بلاغی و لغوی، لغزش‌های مترجمان محترم در مواردی چون رعایت نکردن حصر، عدم توجه به تأکید، عدم توجه به تقدیم و تأخیرهای موجود در آیات، غفلت از نکات صرفی و نحوی، عدم به کارگیری معادل‌های دقیق واژگان، پرهیز از فارسی‌نویسی و به کار بردن الفاظ عربی، مورد ارزیابی قرار گرفته و در نهایت ترجمه‌ای پیشنهادی ارائه شده است. بی‌توجهی به اسالیب بلاغی حصر و تأکید و معادل‌سازی‌های اشتباه برای برخی واژگان، از اشکالات عمده‌ی مترجمان محترم بوده است. این مقاله تلاش می‌کند تا با روش توصیفی تحلیلی به نقد ترجمه‌های اساتید محترم ابوالقاسم پاینده، محمد مهدی فولادوند، سیدعلی موسوی گرمارودی و سید جلال‌الدین مجتبی‌ی از جزء 30 قرآن کریم بپردازد و در پایان ترجمه‌ای پیشنهادی را ارائه دهد. واژگان کلیدی: قرآن، جزء 30، ترجمه، نقد، بلاغت، نحو.

مقدمه

قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمانان و معجزه‌ی جاوید حضرت محمد(ص) است، قرآن کتاب همیشگی و جامع و در برگیرنده‌ی هدایت و سعادت انسان در دنیا و آخرت بوده و در تمام مراحل زندگی رهبر و راهنمای او برای رسیدن به سعادت و کمال است. قرآن مجید کتاب شناخت و معرفت، سرچشمه‌ی جوشان معارف اسلامی و اقیانوس بیکران حقایق است.

«قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده‌ی آن گمراه نگردهد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، چشمه‌های دانش و دریای علوم است... خدا قرآن را فرو نشاننده‌ی عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است.» (دشتی، 1380، ص 417).

ترجمه از روزگاران پیشین مهمترین وسیله برای نقل و انتقال فرهنگ، تمدن و متون علمی و مذهبی از ملتی به ملتی دیگر بوده و اساسی ترین نقش را در ایجاد روابط فرهنگی میان ملت‌ها ایفا کرده است. در این میان، ترجمه‌ی قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی و راهنمای جامع تمام بشریت، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در چند دهه‌ی اخیر ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان فارسی بسیار رایج شده است و مترجمان محترم در این راه گام‌های بلندی برداشته و خدمات ارزنده‌ای ارائه داده‌اند. به دنبال آغاز روند ترجمه‌ی قرآن، نکته سنجان و منتقدان بسیاری به بررسی این ترجمه‌ها پرداخته و در نتیجه "نقد ترجمه‌های قرآن کریم" در پژوهش‌های قرآنی وارد گشته است، که البته این نقدها از مهمترین عوامل شکوفایی ترجمه‌ها محسوب شده و سبب شکل‌گیری ترجمه‌هایی استوارتر، دقیق‌تر و کامل‌تر از قرآن می‌شود.

نقد ترجمه‌ی قرآن کریم از این‌رو حائز اهمیت است که این کار سبب دقت و صحت بیشتر کار مترجمان می‌شود و آنان را ملزم می‌کند به هنگام ترجمه، دقت و حساسیت بیشتری به خرج دهند تا ترجمه‌ی مطلوب‌تری ارائه دهند که فهم آیات الهی را برای همگان سهل و آسان سازد.

از سوی دیگر این روند در تدوین اصول و قواعد حاکم بر ترجمه قرآن نقش مهمی ایفا می‌کند و در نهایت، بر رشد و تعالی ترجمه‌ها، تأثیر بسیار مطلوبی خواهد گذاشت.

نقد ترجمه اگر بدون غرض و با توجه به اصول و چارچوب‌های درست آن انجام گیرد و مبتنی بر علم و آگاهی باشد، موجب تحوّل شگرف و پیشرفتی چشمگیر در زمینه ترجمه می‌شود.

هدف اساسی این مقاله، بررسی و نقد چهار ترجمه از ترجمه‌های جزء 30 قرآن کریم با رویکرد بلاغی، صرف و نحوی، لغوی و ارائی ترجمه‌ای صحیح می‌باشد.

در این راستا ترجمه‌ی اساتید بزرگوار آقایان 1- ابوالقاسم پاینده 2- محمد مهدی فولادوند 3- سید علی موسوی گرمارودی 4- سید جلال الدین مجتبی‌ی مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته است.

سؤالهای پژوهش:

- 1- توجه به اسلوب‌های بلاغی موجود در آیات چه ضرورتی دارد؟
- 2- آشنایی با ساختارهای صرفی و نحوی زبان عربی و توجه به نقش صحیح واژه‌ها چه تأثیری در فرایند ترجمه دارد؟
- 3- توجه به تفاسیر در ترجمه تا چه حد اهمیت دارد؟
- 4- ضرورت استفاده از عبارتهای فارسی در ترجمه و انتخاب معادل‌های مناسب برای واژگان تا چه میزان است؟

فرضیه‌های پژوهش:

- 1- رعایت کردن اسلوب‌های بلاغی از شروط صحت ترجمه است.
- 2- برای ارائی یک ترجمه‌ی صحیح، آشنایی با ساختارهای صرفی نحوی و توجه به نقش صحیح واژه‌ها ضروری است.
- 3- برای درک صحیح معانی آیات، توجه به تفاسیر، بسیار ضروری است.
- 4- مترجم باید از واژه‌های فارسی استفاده کند و از به کار بردن واژه‌های عربی جز در مواردی که واژه‌ی عربی گویاتر و دقیق‌تر باشد، بپرهیزد.

پیشینه تحقیق:

پیشینیان به نقد ترجمه‌های قرآن توجه چندانی نداشتند؛ زیرا نقد ترجمه به طور کلی در آن روزگار جایگاهی نداشته و ناقدان معاصر نیز کمتر به دنبال نقد ترجمه‌های پیشین رفته‌اند. (هادی، 1381، ص 50) اما در باب نقد ترجمه‌های معاصر تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است. اولین نقدی که در مجله یغما به چاپ رسید، نقدی بر ترجمه مرحوم ابوالقاسم پاینده بود که در سال 1324 ش توسط استاد شهید مرتضی مطهری

ارزیابی و نقد چهار ترجمه از ترجمه‌های "جزء 30" قرآن کریم از دیدگاه لغوی، بلاغی و نحوی

(رحمة الله علیه) نگاشته شد و پس از آن علامه فرزاد در سال 1337 ش به طور مفصل به نقد ترجمه‌ی ایشان پرداخت و در سال 1340 ش نیز، نقد دیگری توسط آقای غلامرضا طاهر بر همین ترجمه نگاشته شد. از سال 1372 پس از یک دوره رکود در نقد ترجمه‌های قرآن کریم، این کار از سر گرفته شد و مقاله‌های زیادی در این زمینه به چاپ رسید. (همان، ص 54 و 55).

در دهه‌ی اخیر نیز اقدامات زیادی در این زمینه انجام شده از جمله: 1 - ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، محمد علی کوشا، انتشارات کتاب مبین، 1382 ش. 2 - مفهوم شناسی ضوابط و قواعد ترجمه قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی، شماره 43-42 سال 1384. 3 - آسیب شناسی ترجمه‌ی قرآن کریم در واژه و ساختار، پایان‌نامه‌ی آقای امیر مسعود صفری، دانشگاه امام صادق 1380 ش. 4 - قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحقیق قرآنی) بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران 1372 ش.

البته با استناد به بررسی‌های انجام شده در پایگاه‌های اینترنتی و سایت مجلات تخصصی، تاکنون هیچ پژوهشی به طور اختصاصی به نقد ترجمه‌های جزء 30 قرآن کریم نپرداخته است، و می‌توان گفت این مقاله اولین مقاله در زمینه‌ی نقد اختصاصی ترجمه‌های جزء 30 است.

روش تحقیق:

در این نوشتار، ترجمه‌های چهار تن از مترجمان محترم در حوزه‌ی جزء 30 قرآن کریم با استناد به تفاسیر و کتاب‌های بلاغی و لغوی مورد ارزیابی قرار گرفته و اشتباهاتی که مترجمان در زمینه‌های بلاغی، صرف و نحوی و واژگانی داشته‌اند، مطرح شده و سپس ترجمه‌ی صحیح ارائه شده است.

نقد چهار ترجمه از ترجمه‌های "جزء 30" قرآن کریم

«جزء 30» قرآن دارای 37 سوره‌ی کوتاه می‌باشد، بیشتر سوره‌های این جزء، مکی هستند و تنها «3» سوره مدنی در این جزء وجود دارد. که به ترتیب سوره‌های «بینه» با 8 آیه، «زلزال» با 8 آیه و سوره «نصر» با 3 آیه می‌باشند.

سوره‌های مکی، سوره‌هایی هستند که قبل از هجرت پیامبر(ص) به مدینه بر ایشان نازل گشته و سوره‌های مدنی به سوره‌هایی گفته می‌شود که بعد از هجرت بر پیامبر(ص) نازل گردیده است. (رکنی یزدی، 1389، ص122)

سوره‌های مکی بیشتر درباره اصول اعتقادی اسلام، اثبات توحید و معاد و آسمانی بودن قرآن و برخورد با شرک است. در حالی که سوره‌های مدنی، به بیان احکام و شریعت اسلام و احتجاج با اهل کتاب و مبارزه با منافقان پرداخته است. (همان، ص124)

در این نوشتار، آیتی از سوره‌های جزء 30 قرآن کریم که در ترجمه‌ی آنها اشکالاتی مشاهده شده، مورد ارزیابی قرار گرفته، و با استناد به تفاسیر مختلف و نیز کتاب‌های بلاغی و لغوی، این اشکالات مطرح، و در پایان ترجمه‌ای به عنوان پیشنهاد ارائه شده است.

گفتنی است نگارنده از آغاز، تلاش ارزنده و کار علمی مترجمان محترم را مد نظر قرار داده و بر این باور است که نقد ترجمه‌ی این بزرگواران از ارزش کار آنها نمی‌کاهد، و این نقدها تنها در راستای تکامل ترجمه‌ها می‌باشد.

در طول مقاله از ذکر نام مترجمان محترم صرف نظر شده و شماره‌ی آنها به ترتیبی که در ذیل آمده، عنوان می‌شود: 1- ابوالقاسم پاینده 2- محمد مهدی فولادوند 3- سیدعلی موسوی گرمارودی 4- سیدجلال الدین مجتوبی

قبل از آغاز ارزیابی و نقد ترجمه‌ها لازم به ذکر است که در این مقاله معیار نقد، ترجمه‌ای است که در عین درستی و صحت ترجمه و روانی و قابل فهم بودن آن، به متن الفاظ قرآن نیز نزدیکتر باشد تا خواننده متوجه خدایی و غیر بشری بودن متن اصلی شود زیرا در بسیاری موارد هنگامی که آیه‌ای به صورت روان و همراه با تفسیر، ترجمه می‌شود خواننده احساس نمی‌کند سخن، سخن خداوند است. نکته‌ی دیگر اینکه از آنجایی که قرآن کلام باری تعالی است و حتی یک حرف اضافه و زائد در آن وجود ندارد لذا مترجمین محترم باید هنگام ترجمه، تمامی حروفی مانند و، ف، ل، ا، و... را نیز متناسب با جایگاه آنها، ترجمه کنند این در حالی است که در متون عربی بشری در بسیاری موارد نیاز به ترجمه اینگونه حروف نیست.

1- (بَسَّالْوَنِكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) (42) فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا (43) إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا (نازعات/44)

1-... مرجع آن پروردگار توست.

2-... علم آن با پروردگار تو است.

3-... منتهای (دانش) آن با پروردگار توست.

4-... [دانش] پایانه و سرانجام آن با پروردگار توست.

مشرکین بعد از شنیدن داستان قیامت، مرتب به پیامبر 9 مراجعه نموده و با اصرار از ایشان درخواست می‌کردند تاریخ دقیق وقوع قیامت را برایشان معین کند. آیه 42: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا) (طباطبایی، 1374، ص 317).

آیه "إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا" در مقام تعلیل عدم علم پیامبر 9 به زمان قیامت است. (همان، ص 318). مرجع ضمیر "ها" واژه‌ی "السَّاعَةُ" در آیه 42 می‌باشد. یعنی علم به زمان وقوع قیامت تنها نزد خداست. تقدیم "إِلَىٰ رَبِّكَ" بر "مُنْتَهَاهَا" افاده حصر می‌کند. (ابن عاشور، [بی تا]، ص 86)، و به این معناست که علم به زمان وقوع قیامت به هیچ یک از بندگان داده نشده است. (زمخشری، 1407، ص 86)، و هیچ کس جز خداوند سبحان زمان وقوع آن را نمی‌داند. (طبرسی، 1372، ص 660). این قصر از نوع قصر مسند بر مسندالیه به شیوه‌ی تقدیم جار و مجرور می‌باشد. اما در هیچ یک از ترجمه‌های فوق این اسلوب رعایت نشده است. *ترجمه پیشنهادی: تو را با سخن گفتن درباره‌ی آن چه کار؟ زیرا نهایت و پایان علم آن تنها نزد پروردگار توست.

2- (وَإِذَا الْعِشَاءُ عُطِّلَتْ) (تکویر/4)

1- و چون شتران آبستن بی مراقب ماند.

2- وقتی شتران ماده وانهاده شوند.

4- و آنگاه که شتران آبستن رها گذاشته شوند - بی صاحب بمانند -

"العشائر" جمع عُشْرَاء و به معنای شتران باردار یا به ماه است. (راغب، 1412، ص 567) که چنین شتری از نفیس‌ترین اموال عرب به شمار می‌رود. (مغنیه، 1424، ص 524). و «معنای تعطیل شدن عشراء این است که در آن روز عرب چنین مال نفیسی را بدون سرپرست و چوپان رها می‌کند. این جمله کنایه از این است که همین اموال نفیسی که مردم در دنیا بر سر آن نزاع می‌کنند، در روز قیامت بی صاحب می‌ماند و کسی نیست که از آنها استفاده کند؛ برای اینکه مردم آن روز آن قدر به خود مشغولند که از هیچ چیز دیگری یاد نمی‌کنند». (طباطبایی، 1374، ص 349 و مکارم، 1374، ص 172).

اشکال موجود در این است که در ترجمه فوق واژه "العشار" به معنی شتران ماده آمده، در حالی که این واژه باید به "شتران باردار پا به ماه" ترجمه شود که از ارزش والایی برخوردارند که به هیچ وجه قابل مقایسه با شتران صرفا ماده نیستند.

*ترجمه پیشنهادی: هنگامی که شتران باردار پا به ماه رها شوند.

3- (وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ) (تکویر/12)

و آن گه که جحیم را برافروزانند.

از نظر نحوی "الجحیم" نائب فاعل برای سعرت محذوف، و "سُعِّرَتْ" فعل ماضی مجهول می‌باشد. (صافی، 1418، ص 254)؛ اما در ترجمه فوق بدون توجه به نقش نحوی واژه‌ها، "جحیم" که نائب فاعل است، به اشتباه به صورت مفعول و فعل مجهول "سُعِّرَتْ" به صورت معلوم ترجمه شده است. هر چند که این ترجمه خللی در اصل معنی ایجاد نمی‌کند اما باید توجه داشته باشیم که ترجمه آیات قرآنی تا جایی که امکان‌پذیر است و از روانی و زیبایی آن نمی‌کاهد، بهتر است مطابق با کاربرد واژه‌های قرآنی باشد لذا ترجمه فعل مجهول به صورت مجهول تناسب بیشتری دارد.

"جحیم" از نامهای آتش آخرت است که به خاطر بزرگی و شعله‌های بسیار، جحیم نام گرفته و نیز به معنی مکان بسیار گرم است که در این صورت جهنم نامیده می‌شود. (قرشی، 1371، ص 19). لفظ "جحیم" عربی است و باید در ترجمه آن از واژه‌ای فارسی مانند "دوزخ" استفاده کرد، اما در ترجمه فوق خود لفظ عربی ذکر شده در حالی که ضرورتی ندارد چرا که واژه‌ی فارسی "دوزخ" همان بار معنایی "جحیم" را دارد. *ترجمه پیشنهادی: و آنگاه که دوزخ برافروخته شود. (گرمارودی)

4- (وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ) (انفطار/10)

1- و بر شما نگهبانهاست.

2- و بی‌گمان بر شما نگهبانی گمارده‌اند.

آیه شریفه اشاره دارد به اینکه اعمال انسان به وسیله فرشتگان نوشته و نگهداری می‌شود. (طباطبایی، 1374، ص 371). و منظور از "حافظین" فرشتگانی هستند که مأمور حفظ و نگهداری همه‌ی کارهای خوب و بد انسان‌ها هستند. (مکارم، 1374، ص 224).

واژه "حافظین" به صورت جمع آمده است. اما در ترجمه شماره 2 به اشتباه به صورت مفرد ترجمه شده است. نکته دیگر این که آیه شریفه در پاسخ به انکار شدید منکران، با ادوات مختلف "إِنَّ، لام و جمله اسمیه" مورد تأکید قرار گرفته است. (ابن عاشور، [بی تا]، ص 159). اما در ترجمه شماره 1 این تأکید رعایت نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: بی شک نگهبانانی بر شما گمارده شده‌اند.

5- (إِنَّ الْأُبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ) (إنفطار/13 و 14)

1- برآستی که نیکوکاران در نعیمند و بدکاران در جحیمند.

این دو آیه بیانگر نتیجه ثبت اعمال انسان توسط فرشتگان و نمایان شدن آن اعمال در قیامت است. (طباطبایی، 1374، ص 372). واژه "نعیم" به معنای نعمت فراوان می‌باشد. (راغب، 1412، ص 814). "نعیم" در اینجا تأکیدی بر بقاء و استمرار این نعمت است. (مکارم، 1374، ص 232)؛ زیرا صفت مشابه معمولاً با ثبوت و استمرار همراه است. نکره آمدن دو واژه "نعیم" و "جحیم" برای بیان اهمیت و عظمت آنها بوده است. (همان، ص 232).

در ترجمه فوق، دو واژه "نعیم" و "جحیم" ترجمه نشده و خود لفظ عربی آورده شده است و نیز تأکید حاصل از "إِنَّ" و "جمله اسمیه" در آیه دوم رعایت نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: بدون تردید نیکوکاران در ناز و نعمتی فراوان و دائمی، و بدکاران در دوزخند.

6- (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (مطففین/14)

1- اصلاً آنچه تحصیل می‌کرده‌اند زنگار دل‌هاشان شده.

آیه شریفه بیانگر سه مطلب است:

اول: اعمال زشت و گناهایی که انسان مرتکب می‌شود، روی نفس اثر می‌گذارد و آن را زشت می‌گرداند.
دوم: صورت‌هایی که به سبب گناهان در نفس انسان پدید می‌آید، مانع درک حق و حقیقت می‌شود.
سوم: نفس انسان به جهت فطرتی که دارد، دارای صفا و جلای خاصی است که با این صفا می‌تواند حقیقت را به خوبی درک کند و آن را از باطل تشخیص دهد. (طباطبایی، 1374، ص 385)

منظور از عبارت "مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" گناهانی است که مرتکب می‌شدند. (طبرسی، 1372، ص 689 و مغنیه، 1424، ص 535). و با توجه به اینکه این فعل به صورت ماضی استمراری آمده، تداوم ارتکاب گناه برداشت می‌شود که می‌توان گفت: همواره مرتکب گناه می‌شدند.

"ران" از ماده "رین" به معنای تیرگی و زنگاری است که روی اشیاء قیمتی می‌نشیند. (راغب، 1431، ص 373). «كَلًّا» حرف ردع و «بَلُّ» حرف انتقال و إضراب می‌باشد. (دعاس، 1425، ص 428) و این آیه در انکار سخن تکذیب‌گران آمده است، کسانی که هرگاه آیات خداوند بر آنها خوانده می‌شود، آن را افسانه‌های پیشینیان می‌خوانند: (إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ) در ترجمه‌ی فوق به حرف "بل" که برای انتقال مطلب آمده توجه نشده و نیز "كَلًّا" ترجمه نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: هرگز این چنین نیست [که می‌گویند]، بلکه آنچه [گناهانی که] مرتکب می‌شدند، بر دل‌هایشان چرک و زنگار بسته است.

7- (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (انشقاق/6)

1- ای انسان! تو در سیر بسوی پروردگارت تلاش میکنی و بیننده [نتیجه] آئی.

آیه شریفه به یک اصل اساسی در حیات همه انسان‌ها اشاره دارد، و آن اینکه زندگی دنیا همواره آمیخته با رنج و زحمت است. (مکارم، 1374، ص 300).

واژه‌ی "کدح" به معنای کوشش و رنج می‌باشد. (راغب، 1412، ص 704) و (طریحی، 1375، ص 406) که بر تلاشی اطلاق می‌شود که همراه با رنج و سختی باشد اما ترجمه‌ی فوق گویای تلاش و کوشش صرف است. و این واژه از لحاظ نحوی، مفعول مطلق تأکیدی است. (صافی، 1418، ص 281) که معادل آن در زبان فارسی قیده‌های تأکیدی چون "سخت، به سختی، به شدت، به خوبی" است؛ اما ترجمه‌ی فوق خالی از این تأکید است. و عبارت "فملاقیه" عطف بر واژه "کادح" است، این عطف بیانگر این است که هدف نهایی این سیر و سعی و تلاش، ملاقات خدای سبحان است (طباطبایی، 1374، ص 401) (طالقانی، 1362، ص 283)، بنابراین مرجع ضمیر "ه" در "فملاقیه"، خداوند است در حالی که مترجم محترم مرجع آن را اشتباه ترجمه نموده است.

این آیه جواب إذا در آیات ابتدایی سوره مبارکه می‌باشد: (إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ...) یعنی هنگامی که آسمان شکافته شود و... ای انسان پروردگارت را ملاقات خواهی کرد. (طالقانی، 1362، ص 283) و (ابن عاشور، [بی تا]، ص 196).

همچنین آیه شریفه با "إِنَّ" مورد تأکید قرار گرفته که در ترجمه‌ی فوق به آن توجه نشده است.
*ترجمه پیشنهادی: ای انسان! بی‌گمان تو در سیر به سوی پروردگارت، سخت در تلاش و رنج هستی، پس به لقای او خواهی رسید. (برگرفته از ترجمه‌ی گرمارودی)

8- (إِنَّ بُطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (12) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ) (بروج/13)

- 1- ... اوست که [خلق را] آغاز می‌کند و باز می‌آورد.
 - 2- ... هم اوست که [آفرینش را] آغاز می‌کند و باز می‌گرداند.
 - 3- ... اوست که (آفرینش را) می‌آغازد و باز می‌گرداند.
 - 4- ... همانا اوست که [آفرینش آفریدگان را] آغاز می‌کند و باز می‌گرداند - به هنگام رستاخیز -
- آیه 13 تعلیل آیه ماقبل است. (طباطبایی، 1374، ص 419) و (آلوسی، 1415، ص 302).
از سوی دیگر سیاق آیه بیانگر این است که جمله "إِنَّهُ هُوَ..." در مقام افاده قصر است. (همان، ص 420) و (طالقانی، 1362، ص 317) یعنی می‌خواهد بفهماند که ایجاد موجودات، و نیز بازگرداندن آنها، تنها و تنها کار خدای سبحان است، و هیچ کس در آن دخالت ندارد. این حصر از نوع حصر مسند بر مسندالیه است که به سبب "هو" حاصل گشته است؛ زیرا از لحاظ نحوی "هو" ضمیر فصل می‌باشد. (صافی، 1418، ص 295) و ضمیر فصل یکی از اسباب حصر به شمار می‌رود.
از آنجا که آفرینش و بازگرداندن مخصوص خداوند است و کسی غیر او توانایی انجام این کار را ندارد، وجود حصر در آیه کاملاً واضح است، اما در هیچ یک از ترجمه‌های فوق این اسلوب رعایت نشده است.
*ترجمه پیشنهادی: زیرا بی‌گمان تنها اوست که می‌آفریند و باز می‌گرداند.

9- (يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ) (طارق/9)

- 1- روزی که نهان دلها را بیازمایند.
- از نظر نحوی، "تبلی" فعل مضارع مجهول، و "السرائر" نائب فاعل آن می‌باشد. در ترجمه‌ی فوق بدون توجه به نقش نحوی واژه‌ها، "السرائر" که نائب فاعل است به اشتباه به صورت مفعول و فعل مجهول "تبلی" به صورت معلوم ترجمه شده است و همانطور که پیش از این در توضیح آیه‌ی "و إذا الجحيم سعرت"

گذشت هر چند که مفهوم آیه تغییر نمی‌کند اما لازم است در ترجمه‌ی آیات قرآنی، تناسب میان لفظ و ترجمه رعایت شود.

"تبلی" از ماده "بلی" به معنی آزمایش و امتحان است. (قرائتی، 1390، ص 443) از آنجا که به هنگام آزمایش، حقیقت‌ها نمایان می‌شود، این واژه در اینجا به معنی آشکار شدن آمده است. (مکارم، 1374، ص 369).

بیشتر مفسرین و مترجمین قرآن، "تبلی" را به معنای "آشکار شدن" می‌دانند. در تفسیر قمی آمده است: این واژه به معنای آزمایش شدن و نیز آشکار شدن است اما از آنجا که روز قیامت روز امتحان نیست بلکه روز نمایان شدن کارهای انسان و حسابرسی اعمال اوست، معنای دوم یعنی آشکار شدن صحیح‌تر است. (قمی، 1367، ص 415).

* ترجمه پیشنهادی: روزی که اسرار آشکار شود.

10- (إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا) (طارق/15 و 16)

- 1- آنها نیرنگ می‌کنند/و من نیز تدبیری می‌کنم.
- 2- آنان دست به نیرنگ می‌زنند./[من نیز] دست به نیرنگ می‌زنم.
- 3- آنان نیرنگی می‌بازند./من نیز تدبیری می‌کنم.

آیه شریفه در مورد کفار است که همواره در فکرند با کفر خود و انکار معاد، حيله‌هایی به کار بسته و نور حق را خاموش و دعوت پیامبر 9 را باطل کنند. (طباطبایی، 1374، ص 433) که این استمرار و ثبوت در مکر، از فعل مضارع

"یکیدون" برداشت می‌شود، و با ادات "إن" و جمله اسمیه "مورد تأکید قرار گرفته، اما در ترجمه‌های فوق تأکید موجود بیان نشده است.

واژه "کیداً" در هر دو آیه مفعول مطلق تأکیدی است (صافی، 1418، ص 303). مفعول مطلق تأکیدی، فعل را تأکید می‌کند و معادل آن در زبان فارسی قید تأکید است. (طیبیان، 1387، ص 181)، اما در هیچ یک از ترجمه‌های فوق به نقش نحوی این واژه و تأکید حاصل از آن توجه نشده است.

تنوین در واژه "کیداً" دلالت بر بزرگداشت آن دارد. (ابن عاشور، [بی تا]، ص 238) و (آلوسی، 1415، ص 312) که این مسئله هم در ترجمه‌های فوق رعایت نشده است.

همچنین در این آیه صنعت بلاغی "مشاکله" وجود دارد. مشاکله در لغت به معنای مشابه گردیدن و مشابه شدن است. (رنجبر، 1385، ص 104) و در اصطلاح علم بدیع به این معنی است که لفظی را به واسطه‌ی آنکه قرین و ردیف لفظ دیگری واقع شده است، مشابه آن بیاورند. (هاشمی، 1379، ص 328). به طوری که در اینجا "کید" را به خداوند نسبت داده، در حالی که این لفظ، مخصوص غیر خداست و در مورد خدای تعالی به کار نمی‌رود، و تنها از باب مشاکله آمده است و مراد از آن چاره‌سازی و تدبیر خداوند است. اما در ترجمه شماره 2 به این موضوع توجه نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: به راستی آنها همواره مکر و حيله‌ای بزرگ می‌کنند و من نیز چاره‌ای کارساز می‌کنم.

11- (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ) (غاشیه/21)

3- پس پند بده که تنها تو پند دهنده‌ای.

این آیه دارای اسلوب حصر با إِنَّمَا، و نوع آن، حصر مسندالیه بر مسند است. "إِنَّمَا" یکی از ادوات حصر به شمار می‌رود که در آن، مطلبی اثبات می‌شود و غیر آن به طور کلی نفی می‌شود. (هاشمی، 1379، ص 164). در اینجا، مبتدا، محصور واقع شده است. تو [پیامبر] فقط تذکر دهنده هستی. (ابن عاشور، [بی تا]، ص 272). یعنی وظیفه تو فقط تذکر دادن است نه چیز دیگر.

اشکال ترجمه فوق این است که مترجم محترم حصر را حصر مسند بر مسندالیه گرفته که سبب تغییر در معنای آیه شده است.

*ترجمه پیشنهادی: ... چرا که تو، تنها یادآوری کننده هستی.

12- (فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (24) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ) (غاشیه/25)

1- ... که بازگشت آنها سوی ماست.

2- ... در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست.

3- ... بی‌گمان بازگشتشان به جانب ماست.

4- ... همانا بازگشتشان به سوی ماست.

جمله "إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ" تعلیل آیه قبل (فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ) است که خداوند در آنجا مشرکان را به عذابی سخت تهدید کرده بود. (آلوسی، 1415، ص 331) و (ابن عاشور، [بی تا]، ص 273).

در ترکیب آیه شریفه آمده است: «إِنَّ» حرف مشبیه بالفعل، «إِلَيْنَا» خبر مقدم، «إِيَابَهُمْ» اسم مؤخر، و جمله، تعلیل می‌باشد. (دعاس، 1425، ص 443).

آیه شریفه با ادات "إِنَّ" و جمله اسمیه "تأکید شده است، اما در ترجمه شماره 1 به این تأکید توجه نشده است.

تقدیم خبر إِنَّ بر اسم آن در اینجا به منظور حصر آمده است. (طالقانی، 1362، ص 39) و (طبرسی، 1377، ص 625) و این حصر در پاسخ به انکار مشرکان آمده تا آنان را آگاه سازد که بازگشت آنها فقط به سوی خداوندی است که بر انتقام گرفتن تواناست. این حصر از نوع حصر مسند بر مسند الیه به شیوه تقدیم جار و مجرور است.

متأسفانه در هیچ یک از ترجمه‌های فوق حصر موجود در آیه ذکر نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: چرا که بی‌گمان بازگشت آنها تنها به سوی ماست.

13- (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (6) إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ) (فجر/7)

1- ... ارمیان بلند قامت

2- ... صاحب [یناهایی چون] تیرک‌های بلند

مفسران درباره‌ی معنای "ارم" با هم اختلاف نظر دارند، برخی معتقدند "ارم" نام شهری آباد و بی‌نظیر با قصرهای بلند و ستونهای کشیده بوده است. (طباطبایی، 1374، ص 469)

بعضی نیز معتقدند که "ارم" همان "عاد اولی" است، و عاد، قبیله دوم است. (مغنیه، 1424، ص 561)

اما بیشتر مفسرین "ارم" را اسم مکان گرفته‌اند، تأنیث واژه "ارم" و توصیف و اضافی آن به "ذات العماد"، اسم مکان بودن آن را تأیید می‌کند. (طالقانی، 1362، ص 54).

همچنین اسم مکان بودن "ارم" با آیه بعد نیز تناسب دارد، که می‌فرماید: (أَلَتِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهَا فِي الْبِلَادِ)

یعنی: همان شهر و دیاری که مانند آن در بلاد آفریده نشده بود. این تعبیر نشان می‌دهد که منظور از

"ارم" همان شهر است، نه قبیله و طایفه. (مکارم، 1374، ص 452)

در ترجمه شماره 1 "ارم" به معنای قبیله و مردمان آن به کار رفته و "ذات العماد" صفت اهالی این قبیله دانسته شده که با توجه به تفاسیر و دلایلی که ذکر شد، صحیح نمی‌باشد. در این آیه "ذات العماد" به اشتباه به «بلند قامت» ترجمه شده زیرا در صورتی که «ارم» را هم به «مردم» ترجمه کنیم باز دلیل نمی‌شود «ذات العماد» به «بلند قامت» ترجمه شود، زیرا «عماد» مشخصاً جمع واژه‌ی «عمد» به معنای «ستون» است.

در ترجمه شماره 2 واژه "ارم" اصلاً ترجمه نشده است.
*ترجمه پیشنهادی: [با شهر] ارم که دارای ستونهای بلند بود.

14- (فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ، إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ) (فجر 14-13)

1- ... که پروردگارت در کمین است.

3- ... بی گمان پروردگارت در کمینگاه است.

4- ... هر آینه پروردگارت در کمینگاه است.

"مرصاد" به معنای محلی است که در آن جا برای رسیدن شکار و یا دشمن به کمین می‌نشینند. در مرصاد بودن خدای تعالی کنایه‌ای تمثیلی وجود دارد، به این معنا که خداوند مراقب اعمال بندگانش است، و هرگاه بندگان، سرکشی کرده و فساد را گسترش دهند، آنان را به سختی عذاب می‌کند. (طباطبایی، 1374، ص 471 و 472). و جمله "إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ" تعلیل ماقبل است. (همان، ص 472) و (ابن عاشور، [بی تا]، ص 285) و نیز آیه شریفه با "إِنَّ، لَمْ" و جمله اسمیه "مورد تأکید قرار گرفته است؛ پس در ترجمه باید هم تعلیل را آورد و هم تأکید موجود در آیه را بیان کرد، در حالی که در ترجمه اول تأکید ذکر نشده و در دو ترجمه دیگر تعلیل نیامده است.

*ترجمه پیشنهادی: ... زیرا پروردگار تو سخت در کمین است. (فولادوند)

15- (وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ) (بلد/2)

1- «و این شهر [حرام] بر تو رواست»

3- که تو در این شهر ساکنی

واژه‌ی "حل" به معنای "فرود آمدن و اقامت کردن" است. (راغب، 1431، ص 251). در ترجمه شماره 1 به اشتباه به معنای حلال بودن آمده است.

همچنین در ترکیب این آیه آمده است: "واو" حالیه و جمله "و أنت حل..." جمله حالیه می‌باشد. (صافی، 1418، ص 331).

اما در دو ترجمه فوق به این مسئله توجه نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: در حالی که تو در این شهر اقامت داری.

16- (إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ) (لیل/12)

- 1- هدایت به عهده ماست.
 - 2- همانا هدایت برماست.
 - 3- بی گمان آنچه بر ما مقرر است رهنمود است.
 - 4- هر آینه رهنمونی بر ماست.
- منظور از آیه شریفه این است که هدایت تنها مخصوص خداوند است نه غیر او. (آلوسی، 1415، ص 369). «إِنَّ و لَامٍ برای تأکید و تثبیت مطلب، و تقدیم علینا، برای اختصاص است». (طالقانی، 1362، ص 130). و این حصر از نوع حصر مسند الیه بر مسند است که به شیوه تقدیم جار و مجرور آمده است. معادل حصر در زبان فارسی، قیدهای انحصار «فقط و تنها» هستند. این قیدها باید پیش از محصور علیه قرار گیرند تا پیام متن به درستی به مخاطب منتقل شود. اما در هیچ یک از ترجمه‌های فوق این اسلوب رعایت نشده است. اشکال دیگر ترجمه شماره 1 غفلت از اسلوب تأکید موجود در آیه می‌باشد.
- *ترجمه پیشنهادی: بی تردید هدایت خلق تنها بر عهده ماست.

17- (وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ) (انشراح/8)

- 1- و بنزد پروردگارت تضرع گوی.
 - 2- و با اشتیاق، به سوی پروردگارت روی آور.
 - 3- و به سوی پروردگارت به رغبت روی آور.
 - 4- و به سوی پروردگارت روی آور - آهنگ او کن و هرچه خواهی از او بخواه.
- تقدیم "إِلَىٰ رَبِّكَ" بر "فَارْغَبْ" به منظور اختصاص است. (ابن عاشور، [بی تا]، ص 369) و (آلوسی، 1415، ص 392). و به این معناست که ای انسان میل و رغبتت تنها به سوی پروردگارت باشد، نیازهایت را تنها به سوی او ببر و فقط به لطف و بخشش او امیدوار باش. (طبرسی، 1377، ص 508). این حصر از نوع حصر مسند بر مسندالیه به شیوه تقدیم جار و مجرور می‌باشد. یعنی رغبته بر خداوند متعال محصور شده است، که در ترجمه باید از عبارات «تنها» و «فقط» استفاده کرد، اما در هیچ یک از ترجمه‌های فوق این مسئله رعایت نشده است.
- *ترجمه پیشنهادی: پس تنها به درگاه پروردگارت دعا و تضرع نما.

18- (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (تین/4)

1- که انسان را به نکوترین قوا می‌آفریدیم.

3- که ما انسان را در نیکوترین ساختار آفریده‌ایم،

واژه "تقویم" به معنای معتدل کردن و استوار ساختن است (قرشی، 1371، ص 53) و (راغب، 1412، ص 693). مفهوم این واژه بیانگر آن است که خداوند، انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفریده؛ چرا که انواع استعدادها را در وجود او قرار داده و او را برای پیمودن راه بسیار عظیمی آماده ساخته است. (مکارم، 1374، ص 144).

از نظر نحوی، "قد" حرف تحقیق و "و" "خلقنا" فعل ماضی متکلم مع الغیر می‌باشد. (صافی، 1418، ص 360). از آن جا که حرف تحقیق قد، برای تأکید مطلب می‌آید، باید در ترجمه‌ی آن از ادات تأکید فارسی استفاده کرد، اما این مسئله در ترجمه‌های فوق رعایت نشده است. "خلقنا" فعل ماضی به معنای "آفریدیم" می‌باشد. اما در ترجمه شماره 1 صیغه فعل اشتباه آورده شده است.

*ترجمه پیشنهادی: به تحقیق ما انسان را در بهترین شکل و نظام آفریده‌ایم.

19- (كَلِمًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعِي، أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى) (علق/7-6)

1- حقا که انسان طغیان می‌کند. اگر خویشتن را بی‌نیاز ببند.

2- حقا که انسان سرکشی می‌کند. همین که خود را بی‌نیاز پندارد.

"أَنْ" حرف مصدری است. (صافی، 1418، ص 367). "أَنْ رَأَهُ" متعلق به فعل "لَيْطَعِي" است، که لام تعلیل آن حذف شده است؛ زیرا حذف حرف جر به همراه آن بسیار رایج است. (ابن عاشور، [بی تا]، ص 392). واژه "رأه" از مصدر رأی به معنای پنداشتن و گمان کردن است، نه مصدر رویت به معنی دیدن با چشم. (طباطبایی، 1374، ص 550).

جمله "أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى" علت طغیان انسان را بیان می‌کند. (مکارم، 1374، ص 163) و (طباطبایی، 1374، ص 550).

در ترجمه اول به لام تعلیل محذوف توجه نشده و حرف "أَنْ" به اشتباه "اگر" ترجمه شده است.

نکته دیگر این که "کَلَّمَ" حرف ردع (صافی، 1418، ص 367) به معنای "هرگز اینچنین نیست" می‌باشد، که مترجمان محترم این واژه را ترجمه نکرده‌اند.

*ترجمه پیشنهادی: هرگز این چنین نیست، بی‌گمان انسان سرکشی می‌کند؛ چرا که خود را بی‌نیاز می‌پندارد.

20- (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) (قدر/1)

- 1- ما [بعض] قرآن را در شب قدر نازل کرده‌ایم.
- 2- ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم.
- 3- ما آن (قرآن) را در شب قدر فرو فرستادیم.

مفاد آیه شریفه اینست که همه‌ی قرآن در شب قدر نازل شده است. ضمیر "ه" در "انزلناه" به قرآن بر می‌گردد و از ظاهر آیه پیداست که همه‌ی قرآن در شب قدر نازل شده، نه بعضی از آیات آن، برای اثبات این قضیه دو دلیل مهم وجود دارد: اول این که از فعل "انزل" استفاده شده، که باب افعال است و باب افعال گویای یکپارچگی است، درحالی که اگر نازل کردن تدریجی مدنظر بود، از باب تفعیل (تنزیل) استفاده می‌شد. (طباطبایی، 1374، ص 560). و دلیل دیگر، آیه (وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ) است که صریحاً فرموده: همه‌ی کتاب را در آن شب نازل کرده است. (همان) و سپس جبرئیل، آن را در مدت بیست و سه سال بر پیامبر (ص) نازل کرد. (تقفی تهرانی، 1398، ص 415).

در ترجمه شماره 1 به اشتباه بیان شده که مقداری از قرآن در شب قدر نازل شده و نزول آن یکباره نبوده که این مخالف تفاسیر و روایات می‌باشد.

آمدن حرف تأکید *إِنَّ* و تکرار ضمیر فاعلی «نا» برای تأکید و تعظیم و تخصیص فعل انزل به خداوند متعال است چرا که مشرکان، نزول قرآن را از سوی خداوند متعال تکذیب می‌کردند. (طالقانی، 1362، ص 192 و ابن عاشور، [بی تا]، ص 402).

بنابراین در آیه شریفه تأکید وجود دارد، اما در ترجمه‌های فوق رعایت نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: همانا ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم.

21- (وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا) (عادیات/1)

- 2- سوگند به مادیانهایی که با همهمه تازانند.

ارزیابی و نقد چهار ترجمه از ترجمه‌های "جزء 30" قرآن کریم از دیدگاه لغوی، بلاغی و نحوی

"عادیات" از مصدر "عدو" به معنای دویدن با سرعت است. (طباطبایی، 1374، ص 588) و مراد از تعبیر "العادیات ضحاً" اسبهای تیز تک و تندرو می‌باشند که هنگام دویدن، مهمه‌ی صدایشان به گوش می‌رسد. (مکارم، 1374، ص 241).

"العادیات" در اینجا به معنای مطلق اسبان تیزرو می‌باشد یعنی جنس اسب مطرح نیست. ترجمه‌ی این واژه به "مادیان‌ها" باعث محدود شدن آیه می‌شود که صحیح نیست.
*ترجمه پیشنهادی: سوگند به اسبان تیزرو آن هنگام که نفس نفس زنان می‌تازند.

22- (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ... وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ) (عادیات/8)

1- و او بر دوستی خواسته استوار است.

آیه شریفه با "إِنَّ، لَمْ و جمله اسمیه" مورد تأکید قرار گرفته است، اما در ترجمه‌ی فوق به این موضوع توجه نشده و ترجمه خالی از تأکید می‌باشد.

واژه "خیر" می‌تواند به معنای مال و دارایی یا به معنای مطلق خیر باشد و هرگونه نیکی را شامل شود. (طباطبایی، 1374، ص 591 و 592). اما بیشتر مفسرین این واژه را به معنای "مال و دارایی" دانسته‌اند. واژه "شدید" در آیه معنای "به شدت" و "به سختی" را می‌رساند، یعنی انسان به سختی به مال و دارایی علاقه‌مند است (مکارم، 1374، ص 250) اما در ترجمه‌ی فوق این واژه به اشتباه به معنای "استوار" آمده است. همچنین در این آیه واژه‌ی "خیر" به "خواسته" ترجمه شده که پذیرفتنی نیست.
*ترجمه پیشنهادی: و به راستی او سخت شیفته‌ی مال و دارایی است. (برگرفته از ترجمه‌ی فولادوند)

23- (إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) (عصر/2)

1- که انسان قرین زیان است.

3- که آدمی در زیانمندی است.

"خسر" و "خسران" به معنی کم شدن سرمایه است. (راغب، 1431، ص 281) که این واژه هم به انسان نسبت داده می‌شود و می‌گویند: «فلان کس زیان کرد» و هم به خود عمل نسبت داده می‌شود و می‌گویند: «تجارتش زیان کرد» (مکارم، 1374، ص 295).

تنوین موجود در واژه "خسر" به منظور بزرگداشت و بیان عظمت آمده است. یعنی: انسان در خسروانی عظیم است. (طباطبایی، 1374، ص 609) و (ابن عاشور، [بی تا]، ص 467)؛ اما در ترجمه‌های فوق به تنوین این واژه توجه نشده و مترجمان محترم واژه را به صورت معرفه ترجمه نموده‌اند.

نکته دیگر آن که "ال" واژه "الانسان"، ال جنس است و همه افراد بشر را در بر می‌گیرد که در این ترجمه‌ها لحاظ نشده است.

اشال دیگر آنست که آیه شریفه با "إِنَّ، لَمْ و جمله اسمیه" مورد تأکید قرار گرفته است. حال آن که در ترجمه‌های فوق به این اسلوب توجه نشده، و ترجمه خالی از تأکید می‌باشد.

*ترجمه پیشنهادی: که به طور قطع همه انسان‌ها سخت در زیان هستند.

24- (إِنَّا أَغْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ) (کوثر/1)

1- ما ترا فزونی [نسل] بخشیده‌ایم.

2- ما تو را [چشمه] کوثر دادیم.

4- همانا تو را کوثر-خیر بسیار-دادیم.

واژه "کوثر" بار معانی فراوانی دارد، و در کتاب‌های تفسیری مشهور، بالغ بر 26 معنی مختلف برای آن ذکر شده است. در مجمع البیان آمده است: "کوثر" به معنای خیر کثیر است. (طبرسی، 1372، ص 548). در روح المعانی، به معانی: نهری در بهشت، حوض خاص رسول خدا⁹ و علم و حکمت آمده است. (آلوسی، 1415، ص 479 و 480). و در تفسیر قمی آمده: نهری در بهشت که خدا آن را به حضرت محمد⁹ به جای پسرش ابراهیم داده است. (قمی، 1367، ص 445). و نیز معانی دیگری چون: اولاد رسول خدا⁹، اصحاب و پیروان رسول خدا⁹، علمای امت رسول خدا⁹، قرآن و فضایل بسیار آن، مقام نبوت و... برای این واژه ذکر شده است. (طباطبایی، 1374، ص 638).

با استناد به تفاسیر مختلف پیداست که این واژه معانی فراوانی دارد؛ پس نمی‌توان فقط یکی از معانی را آورد، اینجاست که به نظر می‌رسد آوردن خود لفظ قرآن، گویای تمامی معانی آن می‌باشد؛ چرا که اگر این واژه را به هر یک از معانی گفته شده ترجمه کنیم، یعنی معانی دیگر را رد کرده‌ایم.

متأسفانه مترجمان محترم به این مسئله مهم توجه نداشته‌اند و با آوردن یک معنی خاص، بار معنایی واژه را نادیده گرفته و معنای آن را محدود کرده‌اند.

نکته دیگر آنکه آیه شریفه با "إِنَّ و جمله اسمیه" مورد تأکید قرار گرفته است. اما در ترجمه 1 و 2 از ادات تأکید استفاده نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: همانا ما به تو کوثر را عطا کردیم.

25- (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا) (نصر/3)

1-... که وی توبه پذیر است.

4-... که او توبه پذیر است.

جمله "إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا" تعلیل ماقبل است. (آلوسی، 1415، ص 495) و (ابن عاشور، [بی تا]، ص 522) و در عین حال تشویق و تأکید هم هست. (طباطبایی، 1374، ص 652)؛ اما ترجمه‌های فوق خالی از تأکید می‌باشد. واژه "تَوَّابٌ"، صیغه مبالغه و به معنای بسیار توبه‌پذیر است. (راغب، 1431، ص 169) و این واژه، آمادگی بسیار خدای تعالی را برای پذیرش توبه بندگان نشان می‌دهد. (طالقانی، 1362، ص 291)، اما مترجمان محترم این واژه را به "توبه‌پذیر" ترجمه کرده و به مبالغه بودن آن توجه نکرده‌اند و تفاوت میان "توبه‌پذیر" و "بسیار توبه پذیر" کاملاً هویداست.

*ترجمه پیشنهادی: ... چرا که حتما پروردگارت بسیار توبه‌پذیر است.

26- (اللَّهُ الصَّمَدُ) (اخلاص/2)

1- خدای مقصود حوایج.

2- خدای صمد.

3- خداوند صمد است.

"صمد" به معنی آقا و بزرگی است که برای انجام کارها به سوی او می‌روند. (راغب، 1431، ص 492) و نیز کسی که دائم و باقی است. (قرشی، 1371، ص 152). در تفاسیر هم چنین آمده: سید بزرگواری که مردم از هر سو برای انجام کارها به سوی او می‌روند. (سبزواری، 1406، ص 438)، خداوندی که بندگان برای انجام کارهای مهم خود نزد او می‌روند. (مراغی، ص 265)، خدایی که کارها جز به إذن او انجام نمی‌شود، و مقصود همه‌ی حاجات است. (شاذلی، 1412، ص 4004).

بیشتر مفسرین بر این معنا اتفاق نظر دارند که: "صمد" سید و بزرگی است که مردم از هر سو برای رفع نیازهایشان به سوی او می‌روند. (طباطبایی، 1374، ص 671) و (آلوسی، 1415، ص 511).

به هر حال تمام معانی گفته شده برای این واژه، بیانگر "بی‌نیازی" خداوند است. اشکال موجود در اینجا این است که در ترجمه‌های شماره 2 و 3 واژه "صمد" اصلاً ترجمه نشده و خود لفظ عربی آمده است.

از سوی دیگر، معرفه آمدن مسند(صمد) به منظور افاده‌ی حصر است، یعنی صفت صمدیت بر خداوند بلند مرتبه محصور شده، و بیانگر این است که تنها، خدای تعالی، بی‌نیاز مطلق است. (ابن عاشور، [بی‌تا]، ص 541) و (طباطبایی، 1374، ص 671)؛ و به سخن دیگر در این آیه قصر مسند بر مسندالیه وجود دارد که متأسفانه در هیچ یک از ترجمه‌های فوق، رعایت نشده است.

*ترجمه پیشنهادی: تنها، خداوند بی‌نیازی است که همگان نیازمند او هستند.

نتیجه‌گیری

1. قرآن کریم سرشار از زیبایی‌ها و ظرافت‌های بلاغی است، از این رو ترجمه‌ی قرآن، کاری دقیق و ظریف است و می‌طلبد که مترجمان آیات الهی به دانش‌های لازم از جمله زبان‌شناسی و بلاغت مجهز بوده و در این زمینه تخصص کافی داشته باشند.
2. هرچند رعایت اسلوب‌های بلاغی چون تأکید، حصر، تقدیم و تأخیر و... از ضرورت‌های ترجمه‌ی قرآن است اما در موارد بسیاری، غفلت مترجمان از این اسالیب، سبب شده ظرافت‌های موجود در آیات به درستی منتقل نشود، و گاه عدم توجه به این اسلوب‌ها سبب تغییر در معنا شده است. برای مثال اسلوب حصر که یکی از اسالیب مهم و تاثیرگذار در بلاغت محسوب می‌شود، در بیشتر موارد در ترجمه‌ی مترجمان محترم رعایت نشده است.
3. یکی از مواردی که موجب ضعف ترجمه‌ها شده، عدم توجه به ساختارهای صرفی و نحوی زبان عربی و نقش صحیح واژه‌ها است؛ غفلت مترجمان محترم در برخی موارد سبب ضعف و خطا در ترجمه شده است. از جمله اشتباهات مترجمان محترم در این زمینه می‌توان به مواردی چون ترجمه‌ی مجهول به معلوم، ترجمه‌ی جمع به مفرد، نکره به معرفه، اشتباه در ترجمه‌ی صیغهی فعل و... اشاره کرد.
4. ترجمه‌های مورد نظر همه با استناد به تفاسیر صورت گرفته و اختلاف‌هایی که در برخی ترجمه‌ها به چشم می‌خورد، به این دلیل است که مترجمان محترم هر یک از تفاسیر یا تفاسیر خاصی استفاده نموده‌اند.
5. یکی دیگر از موارد ضعف ترجمه‌ها، به کار بردن الفاظ عربی است، در حالی که برای آنها واژه‌هایی فارسی وجود دارد بدون اینکه خللی به اصل معنی وارد سازد. یک ترجمه سلیس و روان باید خالی از واژه‌های عربی باشد اما متأسفانه در مواردی مترجمان محترم به این موضوع توجه نداشته و با به کار بردن واژه‌های عربی و پرهیز از فارسی‌نویسی، ترجمه را دچار ضعف و خطا نموده‌اند.
6. البته در قرآن کریم واژه‌هایی وجود دارد که ترجمه‌ناپذیرند یعنی معانی فراوانی دارند، لذا در چنین مواردی لازم است خود واژه‌ی عربی ذکر شود، مانند واژه‌ی "الکوثر" که بهتر است خود آن ذکر شود.
7. معادل‌یابی‌های نادرست برای برخی واژگان، از دیگر موارد اشکال مترجمان محترم بود. بطوری که در مواردی مترجم محترم بدون توجه به معنای اصلی واژه، که در کتب لغت و تفاسیر آمده است، معادلی نادرست ارائه داده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن عاشور، محمدبن طاهر، (بی تا) التحریر والتنویر، [بی جا]: [بی نا].
- آلوسی، السید محمود، (1415ق)، روح المعانی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- پاینده، ابوالقاسم، (1378ش) ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، قم، دارالقرآن الکریم.
- ثقفی تهرانی، محمد، (1398ق). روان جاوید، چاپ سوم، تهران، انتشارات برهان.
- دشتی، محمد، (1389ش). ترجمه نهج البلاغه، چاپ یازدهم، انتشارات آستان قدس رضوی.
- دعاس، حمیدان قاسم، (1425ق). اعراب القرآن الکریم، چاپ اول، دمشق، دار المنیر و دارالفارابی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (1412). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق و بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
- رکنی یزدی، محمد مهدی، (1389). آشنایی با علوم قرآنی، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.
- رنجبر، احمد، (1385) بدیع، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- الزمخشری، محمود، (1407ق) الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- السبزواری النجفی، (1406ق) محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- الصافی، محمود بن عبدالرحیم، (1418 ق) الجدول فی اعراب القرآن، چاپ چهارم، دمشق بیروت، دارالرشید، موسسه الیمان.
- طالقانی، سید محمود، (1362ش) پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین، (1374) المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمدباقر، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- الطبرسی، فضل بن حسن، (1377ش) تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه.
- الطبرسی، فضل بن حسن، (1372) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طیبیان، سیدحمید، (1387ش). برابراهی دستوری در عربی و فارسی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

الطریحی، فخر الدین، (1375). مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

- فولادوند، محمدمهدی، (1376ش). ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، قم، دارالقرآن الکریم.
- قرائتی، محسن، (1390ش) تفسیر نور، چاپ هفتم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی‌اکبر، (1371ش) قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قطب، سید، (1412ق) فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت - قاهره، دارالشروق.
- القمی، علی بن ابراهیم، (1367ش) تفسیر القمی، قم، دارالکتاب.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین، (1371ش). ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، نشر حکمت.
- المراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا). تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- المصطفوی، حسن، (1360ش) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- المغنیه، محمد جواد، (1424). تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1374ش). تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی گرمارودی، سید علی، (1384ش). ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، تهران، انتشارات قدیانی.
- هادی، حجت، (1381ش). تاریخچه نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، مجله ترجمان وحی، شماره 6، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- الهاشمی، السید احمد، (1379ش). جواهر البلاغه، چاپ دوم، تهران، چاپخانه پیام.

Acknowledgements

We wish to thank the two anonymous reviewers for their constructive comments

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Al-Bazhavari Al-Najafi, M. I. H. (1406). *New Commentary on the Holy Qur'an*, Beirut: The Legend of the Press.
- Al-Maraghi, A. I. M. (No date), *Maraghi commentary*, Beirut: Dar-ehya al-'Trath al-Arabi.
- Al-Moghnayyyeh, M. J. (1424), *Tafsir-al-Kashef*, 1th edition, Tehran: Dar al-Kotob Eslami.
- Al-Mustafavi, H. (1981), *Research in the Quranic Vocabulary*, Tehran: Book Publishing and Translation Agency.
- Al-Qomi, A. I. I. (1988), *Al-Qomi's commentary*, Qom: Dar al-Kotob,.
- Al-Safi, M. B. A. (1418), *Al-Jadwal of Arabic Signs in Quran*, 4th edition, Damascus Beirut; Dar Al-Rashid, Aliman Institute.
- Al-Tabarasi, F. I. H. (1993). *The General Expression in the Interpretation of Quran*, 3th edition, Tehran: Naser Khosrow Publication.
- Al-Tabarasi, F. I. H. (1998), *Interpretation of Communities of the Future*, 1th Edition, Tehran: Tehran University, and Seminary Management.
- Al-Tarihi, F. (1996), *Assembly of the Seas*, Research: Seyyed Ahmad Hosseini, 3th Edition, Tehran; Mortazavi Bookstore.
- Alusi, A. M. (1415), *Roh al-Me'ani*, 1th edition, Beirut: Dar al-Kotob Al-elmiyah Publications.
- Dashti, M. (2010). *Nahj al-Balaghah translation*, 11th edition, Astan Quds Razavi Publishing House,.
- Dea's, H. Q. (1425). *The Pronunciations in Holy Qur'an*, 1th edition, Damascus, Dar Al-Manir and Dar al-Farabi.
- Fouladvand, M. M. (1997), *Translation of Holy Quran*, 3th edition, Qom: Dar al-Quran al-Kareem.

Gharati, M. (2011), *Tafsir Noor*, 7th edition, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran.

Ghorashi, S. A. A. (1992), *Qamous of the Qur'an*, 6th edition, Tehran: Dar al-Katab Eslami.

Ghotb, S. (1412), *In the shadow of the Qur'an*, 17th edition, Beirut-Cairo: Dar al-Sharq.

Hadi, H. (1381), *History of Criticism of Persian Translation of the Holy Qur'an*, Trujman-e-Wahi Magazine, No. 6, Qom: Organization of Endowment and Charity.

Hashemi, S. A. (2000), *Jawher Al-Balaghah*, 2th Edition, Tehran: Payam Publishing House.

Ibn ashuhr, M. B. T. (No date). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*.

Makaram Shirazi, N. (1995), *Sample Commentary*, 1th edition, Tehran: Dar al-Kotob Eslami.

Mojtabavi, S. J. (1992), *Translation of the Holy Qur'an*, 1th edition, Tehran: Hikmat publication.

Musavi Garmaroudi, S. A. (2005), *Translation of Holy Quran*, 2th Edition, Tehran: Ghadiani Publishing.

Payandeh, A. (1999). *Translation of Holy Quran*, 3th edition, Qom: Dar al-Quran al-Karim.

Ragheb Esfahani, H. I. M. (1412). *Difficult words of the Quran*, Research: Safwan Adnan Davoodi, 1th edition. Damascus and Beirut: Dar al-Alam.

Ranjbar, A. B. (2006), *rhetoric*, 1th edition, Tehran, Asatir Publishing.

Rokni Yazdi, M. M. (2010), *Introduction to Quranic Sciences*, 6th Edition, Tehran: SAMT Publication,.

Safaqi Tehrani, M. (1398). *Ravan Javid*, 3th Edition, Tehran: Borhan Publishing House.

Tabatabai, M. H. (1995), *Almizan*, Translated by: Mousavi Hamedani, Seyyed Mohammad Bagher, 5th Edition, Qom: Publication of the Community of Teachers of the Seminary,.

Tabibian, S. H. (2008), *Arabic and Farsi Equivalents*, 1th Edition, Tehran: Human Sciences and Cultural Studies Institute.

Taleghani, S. M. (1984), *A Glance at the Quran*, 4th Edition, Tehran: Enteshar LTD.

Zamakhshari, M. (1407). *Al-Kashaf, An Haghayegh Ghavamez Al-Thanzil*, 3th Edition, Beirut: Dar-Alketab Al-Arabi.